

کار زشت داماد با ساقدوش عروس در شب جشن عروسی

همواره به این معتقد بودم که پدر و مادر صلاح فرزندانشان را می خواهند و جز خوشبختی آن ها به چیز دیگری فکر نمی کنند. به گزارش گروه آرشیبو رکتا، در دوران دبیرستان وقتی سخن از ازدواج به میان می آمد من با قاطعیت به دوستانم می گفتم با کسی ازدواج خواهم کرد که مورد تایید پدر و مادرم باشد. اما نمی دانم چرا وقتی درگیر عشق خیابانی شدم همه چیز را فراموش کردم تا این که زندگی ام در همان شب عروسی از هم پاشید.

دختر ۱۹ ساله در میان های های گریه هایش و در حالی که عنوان می کرد با وجود آن که دیگر زندگی ام متلاشی شده است اما نمی دانم با این آبروریزی چگونه کنار بیایم به کارشناس اجتماعی کلانتری گفتم: روزی که عاشق شدم «سوسن» هم در کنارم بود. ما از کلاس اول دبیرستان به دوستانی صمیمی تبدیل شدیم و هیچ گاه از یکدیگر جدا نمی شدیم. آن روز که در خیابان عاشق لبخندهای «باقر» شدم و به او دل دادم «سوسن» هم مرا همراهی می کرد.

از آن روز به بعد من ماجرای ارتباطم با باقر را برای او بازگو می کردم و سوسن از همه کارهایم خبر داشت. وقتی باقر به خواستگاری ام آمد که پدرم در جریان روابط خیابانی ما قرار گرفته بود به همین خاطر هم با این ازدواج مخالفت کرد و گفت: یک رابطه خیابانی عاقبتی ندارد و روزی همسرت به دختری دیگر دل می بندد! ولی من همه اعتقاداتم را فراموش کرده بودم و برای رسیدن به باقر با همه جنگیدم تا این که بالاخره با یکدیگر ازدواج کردیم. از این ازدواج احساس غرور می کردم و روز به روز بیشتر عاشق باقر می شدم. سوسن هم تقریباً به دوست مشترک من و باقر تبدیل شده بود و از همه رمز و رموز زندگی ما آگاهی داشت. چند ماه بعد تصمیم گرفتم زندگی مشترکمان را آغاز کنیم. این بود که در تدارک مراسم عروسی برآمدم و در حالی که سوسن هم ما را همراهی می کرد به خرید لوازم و جهیزیه اقدام کردیم. در همین روزها بود که با دیدن رفتارهای سوسن در کنار همسرم حس بدی نسبت به او پیدا کردم و

این موضوع را با باقر در میان گذاشتم اما همسرم ناراحت شد و عنوان کرد با این فکرها ای احمقانه به خواهرم (سوسن) تهمت می زنی! ولی این افکار را هم نمی کرد. وقتی سوسن تلفنی با باقر صحبت می کرد همسرم به بیرون از منزل می رفت و چنین وانمود می کرد که سوسن برای حل مشکل برادرش تماس گرفته است تا این که شب عروسی فرارسید. سوسن کنار من ایستاده بود و همه طلاها، پول ها و هدایا را به او می دادم تا از آنها نگهداری کند اما سوسن در پایان مراسم عروسی در حالی که خود را نگران نشان می داد گفت: همه طلاها و هدایا گم شده است! داشتم سکنه می کردم که یکی از میهمانان کنار گوشم گفت: نگران نباش من فیلم گرفته ام. این در حالی بود که باقر هم از سوسن طرفداری می کرد. مدتی بعد با دیدن فیلم فهمیدم باقر و سوسن با یکدیگر ارتباط شوم دارند و او همه پول ها و طلاها را برای اثبات علاقه اش به باقر، به او داده است. حالا هم نمی دانم با این آبروریزی چگونه به چشمان پدرم نگاه کنم.

نقشه پلید مرد لاکچری برای زنان و دختران دم بخت تهرانی

زنان می زد، شناسایی کردند.

ماموران در ادامه زن جوانی به نام اکرم را که با ناصر در ارتباط بود، شناسایی کردند که این زن نیز گفت ارتباط من با ناصر در حد تلفنی بود و وقتی از من درخواست پول کرد متوجه کلاهبرداری او شدم و به همین خاطر ارتباطم را با او قطع کردم. تیم پلیسی در ادامه با تحقیقات فنی و علمی موفق به شناسایی مخفیگاه ناصر در منطقه جنت آباد شمالی شدند و در نخستین روز آبان ماه در عملیاتی غافلگیرانه ناصر دستگیر شد.

ناصر ابتدا خود را بی گناه می دانست اما وقتی در برابر مدارک پلیسی قرار گرفت به ناچار لب به اعتراف گشود و گفت: از چندی قبل با عضویت در سایت های همسریابی و دوستیابی، خودم را با یک بیوگرافی دروغین و موقعیت شغلی و اجتماعی مناسب برای فریب زنان مجرد معرفی کرده و پس از اعتماد سازی طعمه هایم، پیشنهادهای مالی و وسوسه آمیز در خصوص خرید خودرو، خانه و دریافت وام آن ها را فریب می دادم و در حالی که آن ها تنها یک شماره تماس از من داشتند به حسابم پول واریز می کردند و پس از آن گوشی تلفن همراهم را خاموش می کردم. بنا به این گزارش، کارآگاهان در تجسس ها پی بردند که چهار زن هدف کلاهبرداری ۳۰۰ میلیون تومانی این مرد فریبکار قرار گرفته اند که متهم به دستور بازپرس شعبه ۳ دادسرای ناحیه یک تهران در اختیار ماموران پایگاه یکم پلیس آگاهی تهران قرار دارد.

خانمها، به ویژه دختران کارمند مجرد، طعمه مناسبی برای کلاهبرداران هستند. فرد مجرم با تصور برخورداری این دختران از پس‌انداز مالی و نیاز عاطفی آنان، از کانالهای مختلفی از جمله محیط کار،

ندانان پزشک سایت همسریابی برای زنان مجرد تهرانی که دنبال شوهر بودند دسیسه پلیدی داشت. زنان جوان زمانی فهمیدند رودست خورده اند که مرد لاکچری رویاهای شان ناپدید شده بود. به گزارش رکتا، زن ۵۰ ساله ای با مراجعه به کلانتری ۱۰۱ تجریش ادعا کرد که او اخیراً خردا امسال با مرد جوانی به نام ناصر که خودش را ندانان پزشک و جراح فک معرفی کرده بود در فیسبوک آشنا شدم و به خاطر جایگاه شغلی و اجتماعی که داشت خیلی زود به او اعتماد کردم.

مرجان به ماموران گفت: چند روز از آشنایی ما گذشت که ناصر با من تماس گرفت و ادعا کرد یکی از بستگانش که در شرکت نفت است قصد فروش امتیاز یک خانه به قیمت بسیار پایین دارد و می تواند آن را برای من تهیه کند به همین خاطر با توجه به اعتمادی که به او داشتم خانه ام را در جنوب تهران به قیمت پایین تر از عرف بازار فروختم و در چند مرحله ۲۵۹ میلیون تومان را که دسترنج ۲۷ سال کارم بود به حسابش واریز کردم.

وی افزود: پس از چند ساعت که پول ها به حساب ناصر واریز شده بود هر چه به او زنگ می زدم گوشی تلفن همراهش خاموش بود و این در حالی بود که در مدت ۱۲ روز آشنایی هیچ آدرس و نشانی از ناصر نداشتم.

شناسایی مرد فریبکار بدین ترتیب با توجه به حساس بودن پرونده تیمی از ماموران پایگاه یکم پلیس آگاهی تهران به دستور بازپرس پرونده وارد عمل شدند و در گام نخست کارآگاهان با توجه به شگرد متهم به سراغ مجرمان سابقه دار رفتند و خیلی زود یکی از مجرمان سابقه دار و حرفه ای را که به این شیوه دست به کلاهبرداری از

سایت‌های همسریابی و ... وارد می‌شود. کلید موفقیت کلاهبرداران و اساس کار آنان بر پایه زنده کردن حس طمع‌ورزی قربانی برای کسب سودهای کلان مالی از راه‌های به ظاهر آسان است.

این افراد با جلب اعتماد شما و پهن کردن دام‌های وسوسه‌انگیز مالی به سرعت نقشه خود را پیاده می‌کنند و تا شما به خودتان بیایید سرتان کلاه گذاشته و ناپدید شده‌اند.

شگرد افراد کلاهبردار معمولاً به این شیوه است:اغراق در ابزاز علاقه و صمیمیت،اغراق در سخاوت و دست و دلبازی، استفاده نکردن از کارت‌های عابریانک یا هرگونه مرارده مالی مستند، استفاده از سیم‌کارت‌های اعتباری ناشناس، پیشنهاد گفت و گو در فضای مجازی به‌عنوان مثال (سکرِت چت در تلگرام) به جای ارسال پیامک، فرصت فکری کردن به مسائل دیگر را گه‌گاهی که وی محرصت نکرد کردن به مسائل دیگر را پیدا نکند، اشاره غیرمستقیم در گفت و گوها درباره میزان دارایی‌های خود به منظور جلب اعتماد،منتسب کردن خود به نهادهای امنیتی و نظامی یا وضعیت مالی مطلوب ،اصرار زیاد برای تسریع در برگزاری جلسه خواستگاری و ازدواج، ولی در عمل هر بار به بهانه‌های مختلف این امر را به تعویق می‌اندازند.

معرفی خود به عنوان نخبه علمی و این که سال‌ها در خارج از کشور زندگی کرده و با نحوه سرمایه‌گذاری‌های کلان در کشورهای خارجی آشنایی دارد.

در تمام طول آشنایی هیچ گونه اوراق شناسایی یا مدارک تحصیلی و شغلی از وی نمی‌بینید،استفاده نکردن از گوشی‌های هوشمند ، توجه و حساسیت زیاد به محیط اطراف به دلیل ترس تحت تعقیب بودن توسط پلیس ، برای جلب حس دلسواری و اعتماد قربانی یک بیماری لاعلاج را به خود نسبت می‌دهند.

کشف ۱۹ کیلو تریاک در زیر بار انار

فرمانده انتظامی آبادیه از توقیف یک کامیون و کشف ۱۹ کیلو و ۵۰۰ گرم تریاک در آن شهرستان خبر داد. سرهنگ خسرو رزمجویی گفت: ماموران پلیس اطلاعات شهرستان آبادیه در اجرای طرح مقابله با ورود مواد مخدر و کنترل محور مواصلاتی، به یک کامیون حامل بار انار مظنون و آن را متوقف کردند. فرمانده انتظامی آبادیه افزود: در بازرسی از این خودرو مقدار ۱۹ کیلو و ۵۰۰ گرم تریاک که به طرز ماهرانه‌ای در زیر بار انار جاسازی شده بود کشف کردند.

سرهنگ رزمجویی با بیان اینکه در این رابطه یک متهم دستگیر و با تشکیل پرونده به مراجع قضائی معرفی شد، تاکید کرد: اقدامات قاچاقچیان در این شهرستان به هیچ وجه از چشمان تیز بین پلیس دور نخواهد ماند.

کشف ۳۰۰ کیلو مواد مخدر از میان شعله‌های آتش فرمانده انتظامی استان از توقیف یک سواری ۴۰۵ و کشف ۳۰۰ کیلو مواد مخدر در بازرسی از آن در محور مواصلاتی شهرستان یونان خبر داد.

سردار رهام‌بخش حبیبی بیان کرد: مأموران پلیس مبارزه با مواد مخدر استان به همراه کارکنان انتظامی شهرستان یونان با اقدامات فنی و تخصصی مطلع شدند افرادی با یک سواری ۴۰۵ قصد انتقال یک محموله تریاک از شرق کشور به شیراز را دارند که موضوع را به صورت ویژه در دستور کار خود قرار دادند.



شارژ ارزان قیمت باعث کلاهبرداری شد

او ادامه داد: با تلاش افسران و تحقیقات فنی و تخصصی، متهم که مردی ۳۲ ساله بود دستگیر و در بازجویی گفت با فریب کاربران در فضای سایبری اقدام به انتشار تبلیغاتی با مضامین نرم افزارهای جعلی، ماهواره جیبی، شارژ ارزان قیمت و... می‌کردم و با وعده‌های واهی آنان را به صفحات جعلی هدایت می‌کردم.

سرهنگ سلیمانی به شهروندان و کاربران فضای سایبری هشدار داد: هرگونه خرید و پرداخت اینترنتی خود را از طریق سایت‌ها و اپلیکیشن‌های رسمی و قانونی انجام دهید و به هیچ عنوان به تبلیغات دروغین منتشر شده در کانال‌ها و شبکه‌های اجتماعی اطمینان نکنید.

وی از کلیه کاربران خواست در صورت مشاهده موارد مشکوک، آن را در سایت پلیس فتا به نشانی WWW.cyberpolice.ir «بخش ارتباطات مردمی» ثبت کنند و از آخرین رویدادها از جمله اخبار و حوادث سایبری مطلع شوند.

شوهرم به دخترانم هم رحم نکرد!

و به طور وحشتناکی کتکم می زد. در یکی از همین درگیری ها بود که پسر جوانم خودش را سیر کرد تا مانع کتک خوردن من نشود ولی «کبیر» که از این رفتار پسرم به شدت ناراحت شده بود او را با لگد از خانه بیرون انداخت و فریاد زد: پسری که به خاطر مادرش با من درگیر شود جایی در خانه ام ندارد! «کبیر» روی حرفش ایستاد و دیگر «غلام» را به منزل راه نداد. او هم که هیچ سرپناهی نداشت به پارک ها و پاتوق معاندان پناه برد و بر اثر معاشرت با افراد خلافکار و معاند در دام اعتیاد گرفتار شد و به کارتن خوابی پناه برد. اکنون دو سال از آن ماجرا می گذرد و من هیچ اطلاعی از پسرم ندارم حتی نمی دانم او مرده است یا زنده . در همین حال همسرم به جای آن که به دنبال پرسش برود و او را از منجلاب اعتیاد و کارتن خوابی بیرون بکشد فقط در پی خوشگذرانی ها و ارتباط با زنان و دختران خیابانی است. من هم زمانی به رفتارهای زشت و ارتباطات نامتعارف او با زنان غریبه پی بردم که دیگر دیر شده و همسرم با دختر ۲۵ ساله‌ای ازدواج کرده بود. درحالی که من همواره فکر می کردم او فقط به دنبال خوشگذرانی های لحظه‌ای است اما با فاش شدن ماجرای ازدواجش مورد اعتراض دخترانم قرار گرفت. «کبیر» برای توجیه ازدواج دومش به من و دخترانم هم رحم نکرد کلی دخترانم را کتک زد و با توهین های زیادی در نهایت با این بهانه که شما آسایش را از من سلب کرده اید، من و دخترانم را با کتک کاری از منزل بیرون انداخت و فریاد زد: می خواهم با همسر جوانم زندگی جدیدی را آغاز کنم. حالا وقتی به ۳۰ سال قبل بازمی گردم که چگونه تکه های پارچه را زیر سوزن چرخ خیاطی قرار می دادم تاسف می خورم که ... شایان ذکر است به دستور سروان محمد ولیان (رئیس کلانتری پنجم مشهد) پرونده این زن در دایره مددکاری اجتماعی مورد بررسی های کارشناسی قرار گرفت.

زن ۴۸ ساله ای که آثار کیبودی ناشی از کتک کاری بر چهره اش نمایان بود، برگه شکایت از همسرش را روی میز مشاور و مددکار اجتماعی کلانتری پنجم مشهد گذاشت و با بیان این که دیگر نمی توانم کتک ها و تهمت‌های همسرم را تحمل کنم در تشریح سرگذشت خود به کارشناس اجتماعی کلانتری گفت: سال ها قبل به خاطر شرایط جنگی افغانستان به همراه تعدادی از بستگان مان به ایران مهاجرت کردیم و در یکی از محلات حاشیه شهر ساکن شدیم. من هم که درمقطع ابتدایی ترک تحصیل کرده بودم دیگر به مدرسه نرفتم تا این که در ۱۸ سالگی پسر دایی ام به خواستگاری ام آمد. او ۱۰ سال از من بزرگ تر بود و به عنوان کارگر ساختمانی در مشهد فعالیت می کرد. «کبیر» با آن که درآمدی نداشت و به سختی هزینه های روزانه اش را تامین می کرد، جوان با وقاری بود که به من نیز ابراز علاقه می کرد. به همین دلیل من هم به خواستگاری اش پاسخ مثبت دادم و این گونه زندگی مشترک ما آغاز شد. اما برای تامین هزینه های زندگی با مشکلاتی روبه رو بودیم زیرا کارگری در امور ساختمان به صورت فصلی است و شوهرم روزهای زیادی را در طول سال بیکار بود. به همین دلیل تصمیم گرفتم در مسیر زندگی مشترک همراه همسرم باشم و در تامین مخارج زندگی به او کمک کنم. این گونه بود که چرخ خیاطی جهیزیه ام را به راه انداختم و برای یکی از کارگاه های تولیدی سری دوزی می کردم. اگرچه بیشتر اوقاتم را پشت چرخ خیاطی و برای دوخت و دوز می گذراندم، باز هم درآمد زیادی نداشتم ولی از این که می توانستم بخش زیادی از مخارج زندگی را تامین کنم بسیار خوشحال بودم. سال ها می گذشت و ما صاحب دو دختر و یک پسر شده بودیم. هزینه های زندگی هر روز بیشتر می شد و من هم تلاشم را افزایش می دادم تا «کبیر» دست نیاز به نسوی دیگران دراز نکند. با سختی و بدبختی قطره قطره پول های حاصل از دوخت و دوز را پس انداز می کردم تا شوهرم احساس کمبود نکند. با این حال و با قناعت دیگر شوهرم را ندیدم. زندگی ما بهتر شد و همسر سرمایه زیادی به دست آورد و به قول معروف دستش به دهانش رسید. غافل از این که او جنبه پولدارشدن نداشت به طوری که همان مال و ثروت اندک چشمانش را کور کرد و به بدرفتاری با من و فرزندانم روی آورد. او برای تنبیه من نه تنها هزینه های زندگی را نمی پرداخت بلکه به هر بهانه ای مرا زیر مشت و لگد می گرفت



نقشه شرم آور فریبا در خانه مردان تنهای تهرانی



در بازبینی دوربین های مداربسته اطراف محل سرقت، مشخص شد سارق از یک خودروی مزدا سفید رنگ پیاده شده بود. بدین ترتیب مالک خودرو شناسایی شد، او می به کارآگاهان گفت چند ماه قبل خودرو را به صورت وکالتی به شخصی به نام «سهیل» که ۲۸ سال دارد فروخته است. سرهنگ کارآگاه کامیار چهری، رئیس پایگاه سوم پلیس آگاهی تهران بزرگ گفت: مأموران مخفیگاه وی را در محدوده شهرستان بهارستان استان تهران شناسایی و روز ۳۱ تیر او را طی یک عملیات پلیسی دستگیر کردند. چند روز بعد نیز دو همدست وی به نام های فریبا و خشایار دستگیر شدند.

گفتگو با متهم زن فریبا یکی از اعضای این باند حرفه ای سرقت است که خبرنگار ما از جزئیات سرقت می گوید: شگرد سرقت هایتان چه بود؟ سوزه ها را خشایار و سهیل انتخاب

می کردند. آن ها در سایت های اینترنتی تبلیغاتی مردانی را که در شمال شهر دنبال همخانه می گشتند شناسایی می کردند. من هم به خانه سوزه ها می رفتم و در فرصتی مناسب داخل آمبیوه مواد بی هوشی می ریختم و وسایل با ارزش آن ها را سرقت می کردم. با همدستان چطور آشنا شدی؟ حدود یک سال پیش با آن ها در میهمانی آشنا شدم.

راز تلخ زن ۲۴ ساله که پسر یک ساله اش را همراه داشت

کالسکه داشته و در حال فرار بود دستگیر و از کالسکه فرزندش شیرآلات مسروقه را کشف کردند. این زن ۲۴ ساله پس از انتقال به کلانتری به سرقت‌های سریالی‌اش اعتراف کرد و به پلیس گفت: «با همدستی شوهرم به سرقت اقدام می‌کردیم. برای اینکه کسی به ما مشکوک نشود فرزندانم را با خود می‌آوردیم و لوازم سرقتی را نیز

شوهرم اعتیاد به موادمخدر دارد و در این میان فرزند یک‌ساله‌مان را هم به شیره و تریاک آلوده کرد. به گزارش رکتنا، اولین باری که سرقت کردم چند ماه پیش بود. از داخل پارکی در منطقه کوی امیر دو قیچی باغبانی دزدیدیم و با فروش آن مواد خریدیم» این‌ها گوشه‌ای از اظهارات زنی سارق است که با همدستی شوهرش دست